

آشنایی آندره ژید

و پروفیسور یانگ با حافظ

از رهگذر پروفیسور حسابی

مهندس ایرج حسابی
مدیر بنیاد پروفیسور محمود حسابی

□ یکی از آثار زیبای به جا مانده از پروفیسور حسابی که به نوعی به اشراف ایشان بر دیوان حافظ مربوط می شود، برمی گردد به مکاتبات دلنشین شان با آندره ژید نویسنده، فیلسوف و متفکر معروف فرانسوی، نگارندهی کتاب های معروف **مآنده های زمینی**، اگر دانه نمیرد و برگ هایی از خاطرات...^۱

در بیان چگونگی تسلط پروفیسور حسابی به تاریخ، زبان، فرهنگ و ادبیات فرانسه و به موازات آن کوشش مادر ارجمند ایشان، در اشراف بر زیربنای تمدن و فرهنگ اصیل فارسی، فرصت را مغتنم دانسته به یک جمله منتخب از مجموعهی مکاتبات پروفیسور حسابی و آندره ژید از آخرین نامه ی بسیار جالب مانا و استثنایی او خطاب به استاد که بسیار افتخار آمیز است، می پردازیم:

«اکنون که به سنی رسیده ام که شبها دیگر آرامش لازم برای یک خواب راحت را ندارم و در صبح چنین شبی، هنگام برخاستن از خواب، دیگر توان کافی برای انجام کارهای روزانه ام را در خود نمی یابم، آیا می توانید تصور کنید از چه چیز آرامش لازم برای رسیدن به خوابی آسوده در یک شب طولانی و توان لازم برای فعالیت در یک روز سخت کاری را کسب می کنم؟»

از دیوان حافظی که شما آن را برای من به عنوان هدیه ی بی نظیر فرهنگی فرستاده اید و غزلیات منتخبی از آن را به شکلی دل نشین و معجزه آسا به زبان مادری ام (فرانسه) ترجمه کرده اید، یاری می گیرم.

این دیوان که همیشه بالای سرم در کتابخانه ی کوچکی، پشت تخت خوابم قرار دارد، پناهگاه و مدد رسان من شده است.

هنگامی که به شرایط مایوس کننده یی که توصیف کردم، می رسم، به این دیوان راهنما و راهبر پناه می برم و از مطالعه ی دقیق غزلیات خدای گونه آن، آنچه در آن شرایط خاص نیاز دارم را کسب می کنم.»

این بیان استثنایی و یا بهتر است بگویم شگفتی آفرین نشان می دهد که چگونه بنیان گذار آینده ی دانشگاه و آموزش علوم نوین در ایران، حتا از گذشته های دور یعنی در سنین جوانی به بهترین شکل با شناخت دقیق نسبت به فرهنگ و تمدن بزرگ مادرشان، ایران زمین و با تکیه بر عشق لایزال و نامحدود، نسبت به آن بدون کمترین احساس کمبود، نسبت به فرهنگ پیشرفته ترین کشورها و خودباختگی در برابر تمدن غرب که سالیان طولانی در دامان آن رشد یافته بودند (در مقایسه با کسانی که حتا طی تماس های بسیار محدود، شیفته و واله و مقلد ادا و اطوارهای ظاهری اروپایی ها و امریکایی ها... و یا هر بیگانه یی شده اند) راهی روشن، مسیری میهنی و سربلندی آفرین را در طول ۷۰ سال با افتخار تمام و تا واپسین لحظات عمر گران بار ۹۰ ساله خود طی نموده اند.

این در شرایطی است که رفتار بسیاری از تحصیل کردگان امروز ما نشان می دهد که بدون کمترین شرمی از به کاربردن زبان مادری شان ابا دارند، چه برسد به آن که به خاطر دین اجدادی خود یا بهتر است بگویم عشق نامحدود نسبت به فرهنگ اصیل فارسی و سرزمین ارزشمند خویش، این چنین تأثیر ژرفی را در ذهن، روح و باورهای دانشمند نویسنده ی ممتاز غربی مانند آندره ژید بگذارند.

در این جا فرصت را مغتنم دانسته به خاطره ی جالب و خواندنی دیگری از استاد در رابطه با لسان الغیب حافظ اشاره می کنیم:

پروفیسور یانگ استاد آمریکایی و محقق برجسته ی ادب، فرهنگ و زبان فارسی، در سفری به ایران در یکی از نشست های فرهنگی روزهای جمعه استاد که قریب به ۵۰ سال با حضور جمعی برجسته از علما، فضلا، فقها و اساتید تراز اول دانشگاه برگزار می شد، شرکت می جوید.

این استاد بین المللی پس از استماع بحث های مطرح شده به خصوص مباحث جالبی در مورد حافظ و دیوان او از پروفیسور حسابی، می خواهد که پرسشی از او را در این جمع ارزشمند به طور صمیمانه به بحث بگذارند تا پاسخی مناسب برای آن پیدا شود و به قول خودش دست خالی از ایران نرود.

پس از استقبال استاد، او سوال خود را با کمال دور اندیشی و البته، سادگی و دلدادگی به این شکل مطرح می سازد:

«چرا حافظ شما در غزلیاتش این چنین بی محابا از خودش تعریف می کند؟»

استاد حسابی طبق عادت همیشگی خود و بر اساس مشخصه های یک استاد فروگذار یعنی مقدم دانستن آورده های دیگران و با این که بهترین پاسخ را به عنوان یک صاحب نظر نزد خود داشتند با عدم مطرح نمودن نظر خود جواب این سوال را بر عهده ی میهمانان خویش می گذارند.

پس از قریب به دو ساعت، بحث و اظهار نظر بزرگان مجلس این پروفیسور برجسته ی غربی رو به پروفیسور حسابی کرده و خواستار نظر شخص ایشان می شود.

استاد حسابی طبق مشخصه ی ویژه خود پاسخی ساده، بسیار موثر و پُر معنا را این چنین مطرح می نمایند:

«آیا شما تا به حال بلبل را دیده اید؟»
پرفیسور یانگ با لبخندی برگرفته از این سوال پاسخ می دهد: «بلی، مسلّم است.»

بعد استاد با سادگی و تعمقی خاص می پرسند: «بلبل را قبول دارید؟»
یانگ می گوید: «بله! البته!»

سپس استاد سوال می کنند: «آیا این پرنده را ممتاز می شماری؟»
ایشان پاسخ می دهد: «به جز این نیست!»

سپس استاد این سوال را از او می پرسند: «آیا این پرنده را عمیقاً دوست دارید؟»

پروفیسور یانگ جواب می دهد: «مگر غیر از این هم می شود؟»
بعد استاد سوال عمیق تری را مطرح کرده، می پرسند: «آیا او را

ستایش هم می کنید؟»
پرفیسور یانگ با صراحت و جدیت می گوید: «مسلّم است!»

پی نوشت‌ها

۱- شایسته توجه است که استاد با حوصله‌ی زیاد و در طول ۷۰ سال نامه‌های دریافتی خود را به دقت مطالعه کرده محفوظ نگاه داشته برای پاسخ هر یک از آن‌ها فهرست دقیقی فراهم آورده و سپس چک نویسی (دست نویس) تهیه کرده آن را به دقت و زیبایی پاک نویس و سپس برای نگارنده‌ی نامه ارسال نموده‌اند. زیرا عقیده داشتند چنانچه پاسخ نامه را با تفکر و تهیه فهرست و خط زیبا بفرستید به طرف مقابل احترام گذاشته‌اید.

خوشبختانه امروز بسیاری از آن نامه‌ها، فهرست‌ها و دست‌نویس‌ها بر اثر دقت استاد به عنوان گنجینه‌ی فرهنگی دانشین برای ما برجای مانده تا چنانچه به جای خاک خوردن و پوسیدن، دولت و مسئولین گرانهر همتی کنند با اختصاص بودجه‌ی مناسب امکاناتی را فراهم آورند که این مکاتبات از زبان‌های اصلی (فرانس، انگلیسی، آلمانی اسپانیولی، ایتالیایی روسی، عربی و...) به فارسی برگردانیده شده ویراستاری، آماده‌ی چاپ و سپس منتشر شود و در اختیار مردم فرهنگ‌خواه، جوانان و نوجوانان قرار گیرد زیرا هر یک به نوبه‌ی خود دارای نکات بسیار آموزنده‌ی می‌باشد که به عنوان غنیمتی فرهنگی راهنمای بزرگ آرزومندان خدمت و عاشقان سربلندی ایران خواهد بود.

نام‌هایی از بور بورن، فرمی دیراک، اینشتین آندره ژید، دو ریس لولا و... بسیاری دیگر از دانشمندان نویسندگان و... شعری تراز اول جهان.

۱۴- آرزو دارد این چهار اصل که برگرفته از رساله‌ی "راه ما" می‌پروفسور حسابی می‌باشد روزی با هدف والای سربلندی آفرینی مسئولین و دست‌اندرکاران متعهد کشورمان به شکل یک دستورالعمل رساله یا مانیفست به عنوان اثری ماندگار راه گشا و برگرفته از تمام اهداف مبارک و آرزومند استاد برای سرفرازی ملت بزرگمان به تعداد کافی به چاپ برسد.

این دستورالعمل نشانگر و بیان‌کننده‌ی چگونگی وظیفه‌ی هر ایرانی برای نیل به موفقیت و نهایتاً ایجاد سربلندی ملی و توسعه و سرفرازی کشور ده هزار ساله‌ی ما می‌باشد و به عنوان یک کلید در گشودن دروازه‌ی حرکت به سوی توفیقات ملی و اعتقادی در اختیار عموم به‌ویژه به عنوان درسی در کتب مدارس و دانشگاه‌ها در دسترس تک تک دانش‌آموزان و دانشجویان قرار گیرد.

جالب است یادآور شود که استاد حاصل تفکرات ۴۰ ساله‌ی خود را برای سربلندی ملی و برای درون آگاه خویش به زبان فرانسه نگاشته بودند و نام آن را "Notre voie" گذاشتند چون براین عقیده بودند که ممکن است چنین راهنمایی‌های زیربنایی خوشایند برخی از مسئولین نباشد!

ولی ما چون کمبود آن را در جامعه از دوجهت احساس می‌کردیم و حیف بود که چنین اثر راه‌گشایی در گوشه‌بی از کتابخانه استاد بماند و خاک بخورد و در برابر روح استاد شرمند شویم، به همین دلیل تصمیم گرفتیم علی‌رغم تمام مشکلات و نبود امکانات اینچنین این رساله را ترجمه و آماده چاپ کرده تا انشاء... با همتی که یاد شد در دسترس عموم قرار گیرد.



حافظ: کاری از اعظم فیروزآبادی (ماهر)

سپس پروفسور حسابی این سوال را می‌پرسند: "آیا به این نکته‌ی مهم توجه کرده‌اید که بلبل چه قدر بلند، سرکش، بی‌محابا، رسا و دلنشین آواز می‌خواند و چه چه می‌زند!"

یانگ که از این پرسش و پاسخ متعجب و محظوظ به نظر می‌رسیده است، مطالب استاد را با اشتیاق و کنجکاوی بسیار، کاملاً مورد تایید قرار می‌دهد.

در این‌جا استاد اضافه می‌کنند: "بنابراین اگر کمی دقت کنیم کاملاً برای ما معلوم می‌شود که بلبل با این بانگ بلند به همه اعلام می‌کند: من بلبلم که می‌خوانم و این قدر قشنگ می‌خوانم تا آرزوها و عشق نامحدود قلبی‌ام و البته تمامی پیام‌های عاشقانه‌ی الهی را بهتر و بیش‌تر به شما عزیزانی که دوستان دارم، برسانم!"

سپس استاد به توضیح خود افزوده، یادآور می‌شوند که بلبل در واقع با کمال سرفرازی به مخاطب خود می‌گوید: "می‌دانم که از شنیدن آواز من لذت می‌برید! بنابراین می‌خواهم به زبانی دیگر ماموریتی که قلبم، به من می‌گوید را به‌عنوان یک وظیفه‌ی انسانی و الهی یعنی ترغیب و تشویق و آفرینش عشق و شادی در عمق وجود شما جای دهم."

پس از این بیان استثنایی پروفسور حسابی چنین ادامه می‌دهند: "بنابراین اگر بلبل نمی‌خواست بگوید، من بلبلم، آرام آواز می‌خواند.

پس حافظ هم با احساس و آرزوی بلبل پیام‌آور مهر و عشق الهی در جهان آفرینش است و ادای وظیفه‌ی مقدسی که بر عهده او نهاده شده است را به این شکل و برای کسب بهترین نتیجه برای ما برقرار می‌سازد."

در این‌جا همه‌ی حضار بی‌اختیار شروع به کف زدن می‌کنند.

پروفسور یانگ آن قدر تحت تاثیر این استدلال دانشین استاد قرار می‌گیرد که با چشمانی پر از اشک از جا برمی‌خیزد به سمت استاد می‌آید، دست ایشان را می‌فشارد و با چهره و چشمانی پر از شوق و اشتیاق و به روش ما شرقی‌ها، پروفسور حسابی را در آغوش می‌گیرد، می‌بوسد و با تمام وجود تشکر می‌کند.

شایسته است ولو به اختصار، اشاره کنیم که استاد عقیده داشتند، حافظ بزرگ، به‌طور کلی از ۴ اصل واجب برای سرفرازی کشور و ملت ارزشمند خود بهره می‌جوید:

اصول: مردانگی، عدالت، شرم و عشق.

به عقیده‌ی استاد، همواره برخوردار از این چهار اصل برای یک ایرانی اصیل از واجبات ضروری برای سربلندی او می‌باشد.^۲

استاد معتقد بودند که حافظ در همان دوران خود به بهترین شکل، به اصول چگونگی پیشرفت ایران عزیزمان در عصر ما و در آینده به خوبی پی برده و نمونه‌ی برجسته‌ی آن را مانند یک محقق فداکار که اولین دست‌آورد خود را با آرزوی نجات و راه‌گشایی انسان‌ها در آزمایشگاه بر روی خود امتحان می‌کند در وجود و شخصیت والای خویش پرورانیده و پالایش شده‌ی آن را با عشق به میهن و آرزوی پیروزی ایرانیان به عنوان یک اثر خالص و پاکیزه رشد داده به شکل یک نتیجه‌ی ممتاز فرهنگی حاصل آورده و نهایتاً نتیجه‌ی این عمر پر تجربه و محک چه‌گونه‌ی این توفیقات را به شکل غزلیاتی بی‌مانند در دیوان خویش متبلور ساخته و تجلی بخشیده تا قادر باشد آن را به‌عنوان چکیده‌ی آموزش تعالی دهنده فرهنگ غرور آفرین‌مان تحت عنوان دیوان حافظ برای نسل‌های بعدی به یادگار بگذارد. ■